

خیلواکی



استقلال

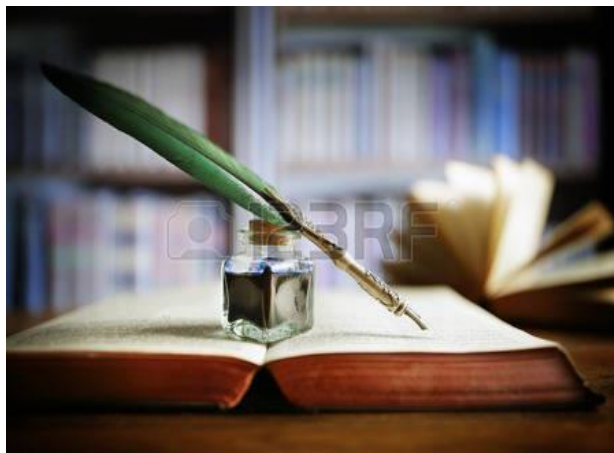
www.esteqlaal.net

۲۱ دسمبر ۲۰۲۲

به اهتمام ملالی موسی نظام

ادبیات داستانی و ظهور زنان داستان سرای افغان

بخش دوم



به بزرگداشت از روز جهانی زن

مقدمه مؤلف:

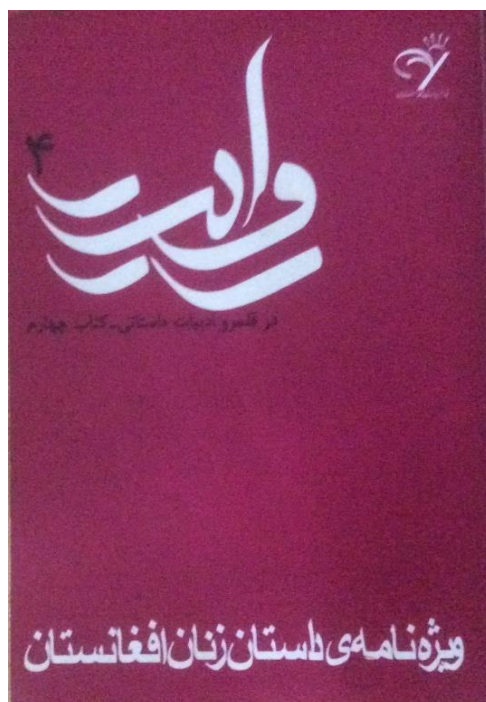
در بخش اول این مبحث به معرفی ادبیات داستانی و نویسندگان پیش قدم درین زمینه، مخصوصاً تحریر داستان های کوتاه که در مملکت ما بر عکس قسمت اشعار و نثر نویسی ادبی سابقه تقریباً یک قرن دارد، پرداختیم و بصورت خاص به سوابق و معرفی زنان داستان سرا آغاز نموده و سوانح مختصر چند شخصیتی از ادبیات داستانی را بیان داشتیم.

به ادامه این سلسله، البته طوریکه وعده گردید، باز هم به سراغ زنان داستانسرای افغان، در اثر محترم «حسین محمدی» رفته و به صورت مختصر بر سوابق شخصیت های مختلفه دیگری به ترتیبی که در کتاب «روایت» در فصل «شهرزاد افغانی» درج می باشد، روشنی می اندازیم. البته عجالتاً نمونه هایی از آثار زنان داستان سرای افغان را که در دو کتابی که در مورد تاریخچه ادبیات داستانی در افغانستان، تحریر گردیده، به نسبت طوالت مبحث مثال نمی آوریم:

salamwatanam@gmail.com

ملالی موسی: داستان نویس و نقاش، در اصل از مردمان قندهار است که در شهر کابل زاده شده است. آموزش ابتدایی، متوسطه و عالی را در لیسه ملالی سپری کرده و سپس از پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل لیسانس گرفت.

او از ایام شاگردی لیسه ملالی سال ۱۳۳۹ به داستان نویسی روی آورد، بیشتر داستان هایش را در روز نامه انیس به چاپ رسانیده است. ظاهراً او بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ از کشور خارج شده و سالهای سال است که با فامیل در امریکا زندگی می نماید و بعد از ختم کالج در شق مسافرت و توریزم، به مدت ۲۰ سال مسئول یک دفتر مسافرتی بوده و چند سالی داستانی ازو منتشر نشده بود، تا اینکه در مهاجرت بازهم جسته و گریخته داستان هایی از نامبرده در صفحات انترنتی به مشاهده رسید که شناخته ترین آن «**چهره آشنا**» است که در سال های هشتاد میلادی با الهام از حادثه زلزله خانمان بر انداز بدخشان که منجر به کشتار ۴۰۰۰ از هموطنان ما گردید، به نشر رسید.



تاریخچه ادبیات داستانی زنان افغان - اثر نخست آقای حسین محمدی

ملالی موسی «**نظام**» سالهاست که دوباره قلم به دست گرفته و در زمینه مبارزه برای حقوق زن، حقوق بشر و مسائل سیاسی، اجتماعی و حقوق مدنی افغانستان می نویسد؛ به ادعای خودش با مطبوعات و سایت های «**افغان های کاملاً وطن پرست**» همکاری قلمی دارد.

گرچه که آثار داستان نویسی خانم موسی در افغانستان برای سالها در روزنامه «انیس» روز های پنجشنبه، متصل به نشر میرسید ولی با آغاز جنگ های افغانستان و مشکلاتی که بر مملکت و مردم آن نازل گردید، درین مرحله از او فقط داستان کوتاه «نیم تاج هوس» بدست آمد که برای اولین بار در سال ۱۳۳۹ در روزنامه انیس منتشر و برندهٔ جائزهٔ اول مطبوعاتی شده است. این داستان از «جنگ پیمان، کابل - ۱۳۴۲» انتخاب گردیده است.

دنیا غبار: دنیا غبار خانم داستان نویس، شاعر و نقاش، دختر میر غلام محمد غبار نویسنده و مؤرخ نامی افغانستان در سال ۱۳۲۱ شمسی در کابل چشم به جهان گشود. تعلیمات ابتدایی، متوسطه و عالی را در لیسهٔ ملالی به پایان رسانید و در پوهنتون کابل طب خوانده و در پهلوی طبابت به داستان نویسی پرداخت. از او نیز داستان های معدودی در دست است و از دههٔ پنجاه به بعد دیگر داستانی از او منتشر نشده است. سال های سال است که در امریکا زندگی میکند و آخرین اثرش مجموعهٔ شعری به زبان انگلیسی است. داستان «گذشتهٔ من» از کتاب «جنگ پیمان کابل - ۱۳۴۲» اثر موسی همت، انتخاب شده است.

کامله حبیب: کامله حبیب نیز جزء نخستین زنان افغان است که به داستان نویسی روی آورد. او در سال ۱۳۲۴ چشم به جهان گشود و تحصیلاتش را تا سطح متوسطه گذرانید؛ از همان دوران تحصیل داستان می نوشت و نخستین آثارش در روزنامه «بیدار» مزار شریف به چاپ رسیده است. کامله حبیب در کنار آموزگاری هم کارش را با مطبوعات در سال ۱۳۴۸ آغاز کرد و در نشریات مختلفی از جمله، در روزنامه «حقیقت انقلاب ثور» و سپس، در مجلهٔ «سپاوون» کار میکرد. کامله داستان های اندکی نوشت و دیگر هم داستان ننوشت و نامش با داستان کوتاه «وفا» در تاریخ ادبیات افغانستان یاد میشود، چون از اولین زنانی بوده که به داستان نویسی روی آورد. او در حال حاضر در استرالیا زندگی می کند. «وفا» از کتاب «سیمها و آواها» انتخاب شده است.

مریم محبوب: مریم محبوب در سال ۱۳۳۴ شمسی در فاریاب چشم به جهان گشود، دوران کودکی را در شهر میمنه سپری و آموزش ابتدایی الفبا را در مکتب خانهٔ «ملکه جلال» هرات آغاز کرد. به خاطر کوچ نمودن خانواده از هرات به کابل، وی وارد مکتب متوسطهٔ سوریا و سپس از لیسهٔ عایشهٔ درانی فارغ شده و همکاری اش را با مطبوعات آغاز کرد. بعد از دو سال کار مطبوعاتی در روزنامهٔ «انیس» و مجلهٔ «ژوندون»، برای تحصیلات عالی عازم تهران گردید. وی در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران مشغول گردید. بعد از پایان تحصیل در سال ۱۳۵۸ شمسی

دوباره به وطن بازگشت، اما نتوانست بیش از دو سال در وطن دوام بیاورد و در سال ۱۳۶۰ شمسی مجبور به ترک کشور شد و مدتی را در پاکستان و هند زندگی کرد و نوشته های گوناگونش در زمینه های مختلف در نشرات مقاومت بیرون مرزی چاپ شده است.

در سال ۱۳۷۵ شمسی به کوشش همسرش زلمی بابا کوهی، مسئولیت دو هفته نامه اجتماعی، فرهنگی و خبری «**زرنگار**» را بر عهده گرفت که تا هنوز هم در همین سمت مشغول به کار است. از او چهار مجموعه داستان منتشر شده است: درخت ها کارتوس گل می کنند «پشاور - ۱۳۶۱» خانه دلگیر «کابل - ۱۳۶۹»، گم «کانادا - ۱۳۷۸» و خانم جورج «کانادا - ۱۳۸۲».

ناگفته نماند که آقای حسین محمدی در سالهای بعد از ۱۳۸۸ ه ش، یعنی نشر کتاب روایت و معرفی زنان داستان نویس افغان با تاریخچه ادبیات داستانی زنان، تلفونی به اینجانب ابراز داشت که میخواهد کتاب دیگری را در آینده تنظیم نماید که حیات و فعالیت های ادبی بیشتر زنان داستان نویس افغان را درین عصر به تصویر بکشد. بعد از مدتی وی از ایران به افغانستان بازگشت و در پوهنتون شهر مزار شریف به تدریس پرداخت و کتاب هایی هم تحریر و نشر نمود.



چند سال قبل شنیدم که آقای حسین محمدی دوباره عازم ایران گردیده و در خانه ادبیات افغانستان مانند سابق فعالیت خویش را آغاز نموده است. این تشکیل در حقیقت مرکز کلتوری افغانهای مقیم ایران بوده و تعداد زیادی از نویسندگان و اهل فرهنگ و ادبیات افغانی، بیشتر به لسان دری اعضای آنرا تشکیل میدهند. آقای محمدی قرار وعده بعد از سالهایی یعنی در ۱۳ جوزای ۱۳۷۹ ه ش اثر ارزشمند دیگری در احوال زنان نویسنده و خصوصاً داستان نویسان زن افغان به نام «**داستان زنان افغانستان**» پیشکش نمود که مورد استقبال خوانندگان و اهل فرهنگ قرار گرفت. این کتاب را بسال ۱۳۹۷ ه ش در کابل «**مطبعة تاک**» اول بار به نشر رسانید. قسمتی را از صفحه معرفی اثر مذکور در مطبوعات تقدیم میدارم:



اثر دوم آقای حسین محمدی در معرفی زنان داستانسرای افغان

با کتاب داستان زنان افغانستان آشنا شوید

کتاب داستان زنان افغانستان با مقدمه و انتخاب محمد حسین محمدی اول بار در کابل به تاریخ ۱۳ جوزای ۱۳۹۷ توسط مطبعه «انتشارات تاک» منتشر شده است. این اثر در نمایشگاه کتاب تهران عرضه شده است و خوانندگان ایرانی از آن استقبال کردند.

محمدی در مقدمه این کتاب فصلی درباره جریان داستان نویسی معاصر افغانستان نوشته است و چنین آورده است: (بیش از صد سال از چاپ «جهاد اکبر» ۱۲۹۸)، نخستین داستان واره معاصر افغانستان، نوشته مولوی محمد حسین پنجابی می گذرد و در این سال ها نویسندگان زیادی نوشته اند تا داستان در افغانستان تثبیت شود و امروز به ما برسد، اما می توان گفت در این روند، بانوان داستان نویس سهمی اندک داشته اند.

محمدی در ادامه به «ماگه رحمانی» (۱۳۰۳) نخستین خانمی که در اواخر دهه بیست ه ش. وارد عرصه مطبوعات و سیاست شد میپردازد و بعد از «رقیه حبیب ابوبکر»، «مریم عثمان» و دیگران یاد می کند. او در پایان این مقدمه می نویسد: «...و در سال های دهه نود هجری شمسی جریانی نو که در بین دختران و زنان مهاجر در ایران به راه افتاده است، نه تنها در بین داستان نویسان زن افغانستان، بلکه در کل داستان نویسی افغانستان نوید بخش ظهور نویسندگان نوگرایی است که می توانند به داستان نویسی ما که بسیار آهسته حرکت می کند، تلنگری بزند. نویسنده هایی مانند

حبیبه جعفری، فاطمه خالقی، معصومه جعفری، معصومه امیری، سمیه کابلی، زهرا زمانی، لیلا خالقی، سمیرا بیانی و نرگس زمانی نیز که در سال های آغازین دهه نود شروع به نوشتن کرده اند، ادامه دهنده راه بانوان نویسنده دهه هشتاد هستند، اما هنوز داستان های زیادی منتشر نکرده اند.



اقای حسین محمدی نویسنده افغان در ایران

نکته جالب در این کتاب همچنان حضور داستان نویسان زن افغان متولد ایران است. آنهایی که در ایران بزرگ شده اند و همچنان در ایران زندگی می کنند اما در داستان هایشان به افغانستان بسیار می پردازند..... بانوانی تحصیل کرده در بهترین دانشگاه های ایران و با قلمی شیوا در حال قصه گویی و روایت هستند.

زنان داستان نویس افغانستان:

اسامی زنان داستان نویس افغانستان که زندگی نامه و نمونه قصه شان در کتاب «داستان زنان افغانستان» آمده است به این شرح است:

ماگه رحمانی، رقیه حبیب، ملالی موسی نظام، دنیا غبار، کامله حبیب، سپوژمی زریاب، مریم محبوب، تورپیکی قیوم، فوزیه رهگذر برلاس، پروین پژواک، فروغ کریمی، معصومه کوثری، حمیرا رأفت، لیلا رازقی، معصومه حسینی، صدیقه کاظمی، آمنه محمدی، سکینه محمدی، منیژه باختری، حمیرا قادری، بتول سید حیدری، شیما قاضی زاده، تینا محمد حسینی، فاطمه موسوی، وسیمه بادغیسی، ریحانه بیانی، خالد خرسند، معصومه ابراهیمی، نیلاب موج سلام، عالییه عطایی، حبیبه جعفری، فاطمه خالقی، معصومه جعفری، حکیمه اخلاقی، معصومه امیری، سمیه کابلی، زهرا نوری، زهرا زمانی، لیلا خالقی، سمیرا بیانی و نرگس زمانی.

پایان بخش دوم

به ارتباط سوابق و فعالیت فرهنگی

بعد از تشخیص آقای قیس کبیر مدیر مسئول سایت افغان جرمن، در زمینه فراگیری نویسندگی این هیچمدان از وبسایت مذکور، از قضاء دوستان فرهنگی با لطف تبصره هایی درمورد تشخیص وی و ارائه دلایلی جهت رد نظر ، سطوری ابراز داشتند که سپاس گزارم. این یکی از برادر محترم آقای «بهاول ملک» فرزند مرحوم عبدالملک عبدالرحیم زی وزیر مالیه مبتکر و لایق افغانستان که بیگناه سالهای متمادی را در سیه چال و زندان های گوناگون با تهمت ناحق صدراعظم مقتدر و خود رای سپری نمود، ذریعه امیل از آلمان ارسال گردیده است که نهایت قابل قدر است. ایشان که یقین مطبوعات انترنتی افغانی را مطالعه می نمایند، چنین لطفی را روا داشته اند و گرچه مراتب شکران خویش را قبلاً برای شان تقدیم داشته ام، باز هم احساس برادرانه و هموطنی شان را سپاس گزارم:

Bahaol.Malek@gmx.de

Wed, Dec
14, 1:16
PM (7 days
ago)

خواهر گرانقدر ملال موسی نظام،

بیست و چهار سال قبل من در ین ویرانه منزل در جستجوی گمگشته ها، این شماره دوستان انیس را پیدا نمودم که از گزند روزگار در امان مانده بود.

در سال ۱۳۳۹ دانشمند فرهیخته ابراهیم عباسی سمت مدیریت موسسه نشراتی انیس را به عهده داشت. در میان مقالات و نوشته های بزرگوارنی همچون داکتر سهیل، شهید میوندوال، استاد سلجوقی، الفت، جویبیری، بینوا، صدقی، آئینه، مژده، همنوا و رشتین داستانی به خامه شما اقبال چاپ یافته است.

لطفاً آدرس پوستی تانرا برایم بنویسید تا این اثر گهر بار را خدمت تان ارسال نمایم.

با عرض ارادت

بهاول ملک

پیغله ملالی موسی

داستان

دید یکه خون ناحق پروانه شمع را
چند ان امان ندا که شب را سحر کند

حافظ

بانزده سال بیشتر نداشتم که مادرم مردمن و ناهید کوچک را که آن وقت ۵ سال عرش می گذشت تنها گذاشت ، پدرم که مرد مهربانی بود امود منزل و تریه خواهرم را بسین سپرد بعد از گرفتن دیپلوم ناهید را به مکتب فرستاده و خودم برای اینکه به پدر و خواهرم خوبتر

بر سم از ادامه تحصیل تم چشم پوشیدم
خواهرم از کودکی دختری زیبا
و باهوش بود و روز بروز به قشنگی اش
افزوده میشد و در صنف خود نیز از حیث
اخلاق و درس شاگرد ممتازی محسوب
میشد البته این نتیجه بود که من از تریه
وزحمت خود انتظار داشتم .



در یکی از روزها بخیال نشسته بودم
ناهید دستپاش را همیشه بگردنم حلقه
کرده و گفت که فردا مجلسی به مناسبت
تسا بیج امتحانات در مکتب ترتیب
داده شده و باید تمام مادرها با دختران
خود حاضر باشند ازینرو توهم بامن بیا
از شنیدن کلمه مادر تکان خوردم اما چیزی

نگفتم فردای آن بدقت نظری به آئینه انداختم ابتدا چین هائی که به اطراف چشم و دهانم
پیدا شده بودند نظرم را جلب نمود آنگاه آئینه را نزدیک صورتم آوردم و این باور چند تار
سفیدی که در بین کسوانم خود نمائی می کردند مرا متوجه حقیقت تلفی ساخت .

داستان

نمره مسلسل <۲۲>
نمره خصوصی (۴)

جلد ۳۰۰۰

اول حمل ۱۳۳۹

مطبعه دولتی